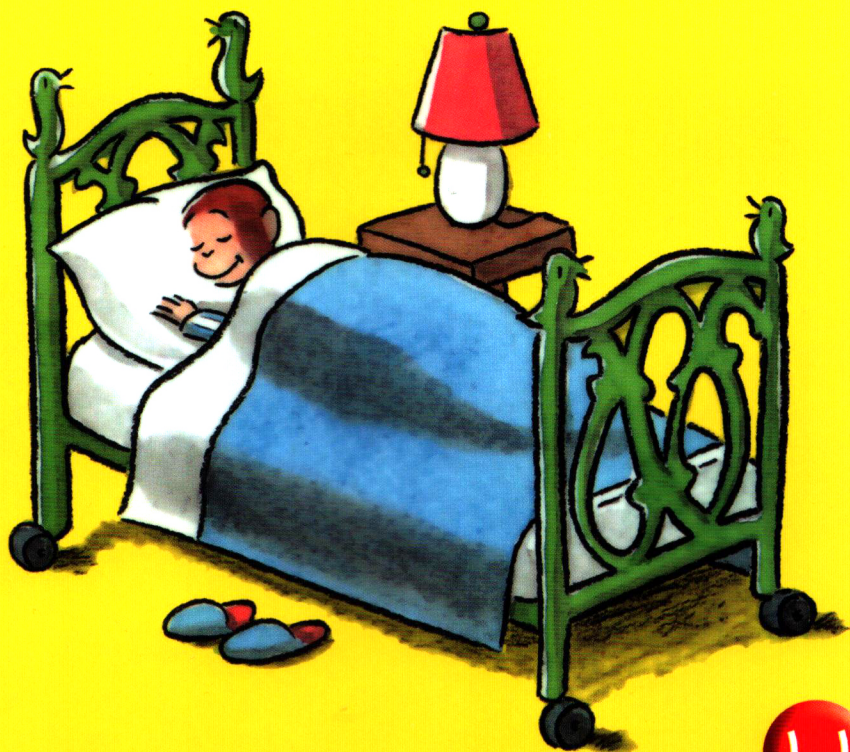


ماجراهای
جورج میمون بازیگوش

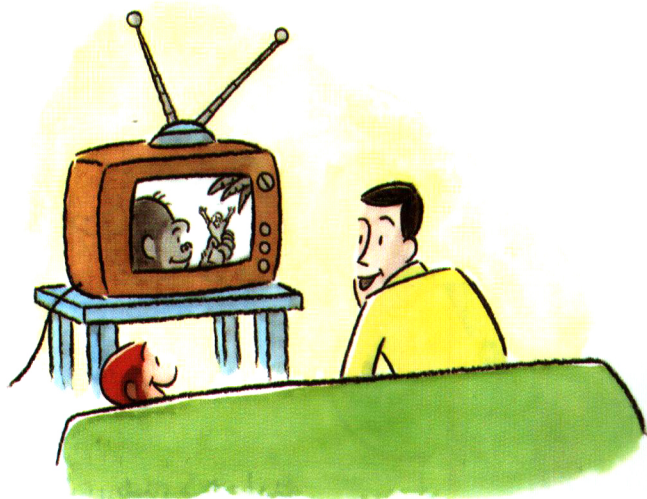
خواب



مارگرت و اچ.آ.ری



ولی بعد از شام خوردن و یک دسر خوشمزه حال جورج
بهتر شد. وقتی دوستش شستن ظرفها را تمام کرد، به
او گفت: "یک فیلم خوب
دارم که می توانم با هم
بینیم."



جورج از اینکه فرار بود فیلم ببیند خوشحال بود. برای
نمایش فیلم حتماً لازم نبود بزرگ باشد!